



دوسرے صوفیوں کی زبان عربی

برای سال اول دبیرستانها

مطابق برنامه جدید وزارت فرهنگ

تالیف

محمد بنی کمال

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به بنگاه مطبوعات

احمد سعادت

طهران خیابان ناصر خسرو

۱۳۳۵

(بها ۲۰ ریال)



اسکن شد



(دورهٔ ضرورت و نجوایان عرب)

برای سال اول دبیرستانها

مطابق برنامه جدید وزارت فرهنگ

مصوبه مرداد ماه ۱۳۳۴

تألیف

(محمد بنی کمال)

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به بنگاه

مطبوعات سعادت

تهران خیابان ناصر خسرو

۱۳۳۵

چاپخانه حیدری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

..* (حُرُوفِ هِجَائِيَّة) ÷ *

حُرُوفِ هِجَاء - زبان عربی دارای بیست و هشت حرف و بر دو قسم است

حُرُوفِ شَمْسِيَّة و حُرُوفِ قَمَرِيَّة

حُرُوفِ شَمْسِيَّة حُرُوفِی را گویند که چون اَلْ بر آنها داخل شود حرف لام خوانده نشود چون الشَّمْسُ ، الذَّارِ و آنها چارده حرفند ازین قرار
ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن .

حُرُوفِ قَمَرِيَّة حُرُوفِی را گویند که چون اَلْ بر آنها داخل شود حرف لام خوانده شود مانند الْقَمَرُ ، الْكِتَابُ ، الْبَابُ .
و آنها نیز چارده حرفند از این قرار :

ا ب ج ح خ ع غ ف ق ك م ه و ی .

پرسش - حروف هجاء زبان عربی چند حرف است ؟ حروف شمسی چه حروفی را گویند و دوسه مثال بیاورید ؟ حروف قمری چند حرف و کدامند ؟ حروف قمری کدام و چند حرفند آنها را بشمارید ؟ چه حرفی را قمری گویند و دوسه مثال بیاورید ؟

— (قرائت ۱) —

الْصِّفَاتُ الْحَمِيدَةُ الْعِلْمُ ، الْأَدَبُ ، التَّوَّاضُعُ
الْصِّدْقُ ، الشَّجَاعَةُ ، التَّخَاوَةُ ، حُبُّ الْوَطَنِ
مِنَ الْإِيمَانِ ، الْعَدْلُ ، الْإِحْسَانُ ، الْعِفَّةُ
النِّظَافَةُ ، طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
وَمُسْلِمَةٍ ، الْعِلْمُ شَجَرَةٌ وَالْعَمَلُ ثَمَرُهَا
الْعِلْمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ

« تَمَرِّين »

- ۱- حُرُوفُ شَمْسٍ وِ قَمَرٍ کلمات و جملات بالا را تعیین کنید .
 - ۲- کلمات ذیل آل داخل کرده شمس و قمری آنها را معین نماید :
- | | | | | | |
|--------|--------|---------|----------|-------|--------|
| دَرْس | فَضْل | أَوَّل | قَمَر | شَمْس | دَار |
| کِتَاب | وَلَد | دَوَات | قَلَم | عِلْم | رُوح |
| سَلَام | کَاتِب | بَیَوْم | مُعَلِّم | مَاء | طَعَام |

حَرَكَاتُ سُكُونٍ

برای اینکه حروف بتلفظ درآیند حرکات لازم است .

حَرَكَات سه است : ضَمَّة ُ فَتْحَه َ کَسْرَه ِ — که بفارسی
پیش و زبر و زیر میگویند

هر حرفی که دارای حرکت باشد آنرا مُتَحَرِّک و آنکه دارای حرکت نباشد
ساکِن نامند و علامت سکون اینست ْ که جزو نامیده میشود و

در بالای حروف میگذارند مانند صَمَدٌ که دال ساکن است .

تَنْوِين - ً — دُوْپیش و دُوْزبر و دُوْزیر را تنوین نامند

و آن عبارت از نون ساکنی است که در آخر بعضی از کلمات بصورت دُوْپیش

و دُوْزبر و دُوْزیر نوشته میشود مانند شَجَرٌ شَجَرًا شَجَرِ

که تلفظ میشود شَجَرُنْ شَجَرَنْ شَجَرِیْنْ .

« تَمَرِیْن »

فتحه و کسره و ضمه و سکون و تنوین را از کلمات زیر تعیین کنید :

صُبْحٌ	ظَهْرٌ	شَجَرٌ	قَمَرٌ	قَتِلَ	رَجُلٌ
کِتَابًا	أَحَدٌ	رِجْلٌ	ذَهَبٌ	عَالِمٌ	کِتَابٌ

..* (قراءة ۲) *

الْفَضْلُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ
 الْعِلْمُ عِلْمَانِ ، عِلْمُ الْأَبْذَانِ وَعِلْمُ الْأَدْيَانِ
 حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ ، أَدَبُ الْإِنْسَانِ
 خَيْرٌ مِنْ حَسَبِهِ ، الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَا ، شُكْرُ
 الْمُنْعِمِ وَاجِبٌ ، أَفْضَلُ الْجُودِ بَذْلُ الْمَوْجُودِ
 لَا يُكَلِّفُ اللَّهَ نَفْسًا إِلَّا أَوْسَعَهَا .

تبصره - تنوین مفتوح بصورت الف نوشته می شود چون :

عَالِمًا ، عَامِدًا ، كَانِبًا

مکروفتی که کلمه بصورت همزه و یا قاء مددوره تمام شده باشد
 مثلاً می نویسند : جُرْعَةٌ ، اِبْتِدَاءٌ ، اِسْتِقَامَةٌ

مَدَّ (م)، شَدَّ یا تَشْدِید (س)

مَدَّ - این علامت مَدَّ نامیده میشود و معمولاً روی الفی میگذارند که همزه بصدای الفی و قدری کشیده خوانده میشود مانند :

أَمَال ، مَال ، شَهْدَاء

شَدَّ یا تَشْدِید - چون دو حرف بهجس پهلوی بهم واقع شوند یکی از دو حرف را نوشته و بجای حرف دیگر این علامت را (س) که تشدید نامیده میشود میگذارند مانند صَوْرَف که نوشته میشود صَرَف مُعَلِّم ، مُعَلِّم .

﴿ قرائت ۳ ﴾

هَمَّةٌ نِيَّةٌ عِرَّةٌ مُدَرِّسٌ جَاءَ آفَةٌ
آفَةُ النِّعَمِ الْكُفْرَانُ . إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى
عَزَمَنْ قَنَعَ ذَلَّ مَنْ طَعَعَ ، الْعِلْمُ زِينَةُ ، اللَّهُ مَعْبُودُ
الْعِرَّةُ لِلَّهِ يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ .

﴿ تمرین ۴ ﴾

۱. مَدَّ و شَدَّ کلمات و جملات بالا را تعیین نمایند .
پرسش - علامت مَدَّ چیست ؟ مَدَّ را روی چه حرفی میگذارند ؟ علامت تشدید چیست ؟

—*— ﴿ هَمْزَةٌ وَصَلٌ وَهَمْزَةٌ قَطْعٌ ﴾ —*—

همزه برد و قسم است : همزه وصل و همزه قطع
همزه وصل آنستکه اگر حرفی بدان متصل شود خوانده نشود مانند اَکْتُبُ که
فَاکْتُبُ یا اُدْخُلُ که فَاَدْخُلُ خوانده میشود
همزه قطع آنستکه در هر حال خوانده شود چون اَعْلَمُ ، فَاَعْلَمُ

—*— قِرَاءَةُ ۴ —*—

الصِّحَّةُ أَفْضَلُ النِّعَمِ ، الْمَوَدَّةُ أَقْرَبُ الرَّحِمِ^(۴)
أَكْرَمُ عِظَمَاءِ الرِّجَالِ ، أَمْحَاثُنْ خَائِفٌ^(۳)
الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ^(۲)

—*— تَمَرِّين ۴ —*—

انواع حرکات و تنوین و تدوید و همزه وصل و قطع جمله های بالا را تعیین کنید .

پرسش - همزه چند قسم است ؟ همزه وصل کدام است ؟ همزه قطع کدام است ؟
لغات - ۱- بهترین ۲- دوستی ۳- نزدیکیترین ۴- خویشتن ۵- مردان بزرگ

کَلِمَة

کَلِمَة لفظ معنی دار را گویند چون عِلْم، دَیْن، ضَرْب زِد فِی دَر

کَلِمَاتِ عَرَبِی بر سه قسم است : اِسْم، فِعْل، حَرْف .

اسم - کلمه ایست که برای نامیدن شخص یا چیزی بکار رود و معنای آن تمام باشد

بدون قید زمان چون حَجَر (سنگ)، حَسَن (نام شخص)، اَرْض (زمین)

فِعْل - کلمه ایست که دلالت کند بر وقوع کاری در یکی از سه زمان :

ماضی (گذشته)، مُضارع (آینده)، اَمْر (حال)

چون نَصَرَ (یاری کرد در زمان گذشته)، یَنْصُرُ (یاری میکند در زمان آینده)، اَنْصُرْ

(یاری کن حالا) .

حرف کلمه ایست که معنای آن به تنهایی تمام نباشد چون : فِی (دَر)

مِنْ (از)، اِلَى (تا)، عَلَى (بر)، لَا (نه)، قَدْ (گاهی)

تَبَصُّرَة - در اسم علامتهائی وجود دارد که مخصوص بخود آن است و در فِعْل و

حَرْف یافت نمیشود اَوَّل ثَنَوین دَوَم الف و لام سوم تاء ثانیث متحرکه

مانند کَلِمَة، مَغْفِرَة، اَلْكِتَاب، اَلْمَغْفِرَة

پرسش - کلمه چیست ؟ کلمات عربی چند قسم است ؟ اسم چه کلمه است ؟ فعل چه کلمه است ؟ حرف چه کلمه است ؟ برای اسم و فعل و حرف چند مثال بیاورید . در اسم چه علامتهائی وجود دارد که در فعل و حرف یافت نمیشود ؟

تیمین (۹) *

اسم و فعل و حرف کلمات زیر را تعیین کنید :

أَكَلَ (خورد) ، جَلَسَ (نشست) ، قَرَأَ (خواند) ، فِي (در) ، كِتَابٍ (کتاب) ، دَفْتَرِ (دفتر)
 حَسَنَ (نام شخص) ، مِنْ (از) ، أُمِّ (مادر) ، مَدْرَسَةِ (محل درس) ، قَمَرِ (ماه)
 أَنَا (من) ، نَصَرَ (یاری کرد) ، نَظَرَ (نگاه کرد) ، كِتَابَةَ (نوشتن) ، قِرَاءَةَ (خواندن)
 دَحْمَةَ (رحم آوردن) ، عِلْمَ (دانش) ، قَاضِي (داور) ، ذَهَبَ (رفت) ، جَلِيسَ (همنشین)
 صَرَفَ (گردانید) ، فَرَقَ (جدا شد)
 سَمِعَ (شنید) ، رَكِبَ (سوار شد) ، طَيْرَ (مرغان) ، بَصَرَ (بینائی)
 رَمَلَ (ریگ) ، بَيْتَ (خانه) ، رَجَعَ (برگشت) .

قِرَاءَةُ ۵ *

الْجَادُ فِي الصِّدْقِ ، أَكْرَمَ الضَّيْفَ ، اللَّهُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ ، اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، الْعَقْلُ السَّلِيمُ
 فِي الْحُجْمِ السَّلِيمِ ، الْفَقِيرُ مَنْ لَا آدَبَ لَهُ ، أُطْلُبُ الْعِلْمَ
 مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ ، فَذُاقْ لَحْمَ الْمُؤْمِنُونَ ، لَيْسَ
 لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ، أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ .

-*+ «تَقْسِیْمَاتِ اسْم» +*-

اسم بر سه قسم است : مُفْرَد ، تَشْنِیْه ، جَمْع .
 مُفْرَد آنستکه بر یکی دلالت کند چون رَجُل که دلالت بر یک مرد میکند
 تَشْنِیْه آنستکه بر دو دلالت کند و علامت آن الف و نون مکسوره و یا یاء قبل
 مفتوح و نون مکسوره است چون رَجُلَانِ و رَجُلَیْنِ (دو مرد) .
 جَمْع آنستکه دلالت کند بر سه و زیاده و علامت آن واو و نون مفتوحه
 یا یاء ما قبل مکسوره و نون مفتوحه است مانند نَاصِرُونَ و نَاصِرِیْنَ

«مُسْتَكِلِم - مُخَاطَب - غَایِب» ...

مُسْتَكِلِم - شخصی است که سخن میگوید چون أَنَا (من) ، مَحْنُ (ما)
 مُخَاطَب یا حاضر کسی است که با او سخن میگویند چون أَنْتَ (تو)
 غَایِب شخصی است که مستکلم از او در غیابش سخن میگوید چون هُوَ ذَهَبَ (او رفت)

پرسش : اسم چه قسم است ؟ مفرد چیست ؟ تشنیه کدام است ؟ جمع کدام است ؟
 برای هر یک از مفرد تشنیه و جمع دو مثال بیاورید . مخاطب کیت ؟ غایب کیت ؟
 مستکلم چه شخصی است ؟

❖ قرائة ❖

❖ الْأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ ❖

وَاحِدٌ ۱ اِثْنَانِ ۲ ثَلَاثَةٌ ۳ اَرْبَعَةٌ ۴
 خَمْسَةٌ ۵ سِتَّةٌ ۶ سَبْعَةٌ ۷ ثَمَانِيَةٌ ۸
 تِسْعَةٌ ۹ عَشْرَةٌ ۱۰ عِشْرُونَ ۲۰ ثَلَاثُونَ ۳۰
 اَرْبَعُونَ ۴۰ خَمْسُونَ ۵۰ سِتُونَ ۶۰ سَبْعُونَ ۷۰
 ثَمَانُونَ ۸۰ تِسْعُونَ ۹۰ مِائَةٌ ۱۰۰ اَلْفٌ ۱۰۰۰

قَرَأَ التِّلْمِيزُ الدَّرْسَ الثَّاسِعَ وَالْعَاشِرَ
 حَفِظَ التِّلْمِيزُ الدَّرْسَ الْحَادِيَ عَشَرَ وَالثَّامِنَ عَشَرَ .

اعداد عربی را از یک تا صد بشمارید و حفظ کنید و تا هزار بشمارید

تقسیماتِ فعل

بطوریکه گفته شد فعل از حیث زمان بر سه قسم است :

ماضی گذشته مضارع آینده امر حال

فعل ماضی - فعلی است که دلالت نماید بر وقوع کاری در زمان گذشته

مانند عَلِمَ دَهِتَ نَصَرَ یاری کرد ضَرَبَ زد کَتَبَ نوشت

فعل ماضی دارای چهارده صیغه است : شش صیغه برای غایب و غایبه ،

شش صیغه برای حاضر و حاضره و دو صیغه برای متکلم .

صرف شش صیغه غایب و غایبه ماضی از این قرار است :

مُفْرَد	تثْنِیَه	جَمْع
نَصَرَ	نَصَرَا	نَصَرُوا
یاری کرد یک مرد	یاری کردند دو مرد	یاری کردند مردان
نَصَرَتْ	نَصَرَتَا	نَصَرْنَ
یاری کرد یک زن	یاری کردند دو زن	یاری کردند زنان

پرسش - فعل از حیث زمان چند قسم است ؟ فعل ماضی چه فعلی است و دارای چند صیغه است ؟
شش صیغه غایب و غایبه که اینست .

﴿تَمَرِّين﴾

این فلها را با بش صیغه غایب غایب ماضی صرف کنید ،

عِلِمَ كَتَبَ ضَرَبَ حَبَبَ صَرَفَ ذَهَبَ جَلَسَ

﴿قِرَاءَةُ ۷﴾

فعلهای ماضی غایب جمله های زیر را نشان دهید :

الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ ، اَلْحَسُودُ لَا يَسُودُ ، مَنْ حَسَّنَ خَلْقَهُ^(۳) كَثُرَتْ اِخْوَانُهُ ، اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ ، مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ قَلَّ عَقْلُهُ^(۵)
مَنْ صَمِتَ نَجَا ، طُوبَى لِمَنْ جَدَّ وَسَعَى ، وَاتَّقُوا اللَّهَ^(۸)
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ، اَلْمَوَدَّةُ اَقْرَبُ الرَّحْمِ ، اَلْعَقْلُ اَجْلُ زِينَةٍ^(۶)

ترجمه لغات - - دانش بهتر از مال است ۲- آدم خود بهره نمیبرد ۳- هر کس خلقتش

خوب باشد یاد و دانشش زیاد میشود ۴- هر کس چیز را میخواهد با کوشش بدست میآورد

۵- هر کوفی دلیل بعقل است ۶- هر که خوشی خستیار کرد بزرگ شد ۷- خوش بکسی که جد

و جهد کند ۸- رستم کاری در پرهن کاری است ۹- دوستی از خویش نزدیکتر است

۱۰- بهترین زمین آدمی عقل است .

﴿۱۴﴾...
صُرف شش صیغه حاضر و حاضره و دو صیغه متکلم از فعل ماضی:

مُفْرَد	تَثْنِیْه	جَمْع	
نَصَرْتُ	نَصَرْتُمَا	نَصَرْتُمْ	مَنْکَر
یاری کردی تو یکمرد	یاری کردید دو مرد	یاری کردید مردان	
نَصَرْتِ	نَصَرْتُمَا	نَصَرْتُمْ	مَوْث
یاری کردی تو یکزن	یاری کردید شما دو زن	یاری کردید شما زنان	

مُتَكَلِّم وَحْدَهُ - نَصَرْتُ یاری کردم مُتَكَلِّم مَعَ الْغَیْرِ نَصَرْنَا یاری کردیم

﴿تَمْرِیْنِ﴾...

فعلمای زیر را با شش صیغه حاضر و حاضره و دو صیغه متکلم صرف کنید:

نَصَرَ سَمِعَ حَضَرَ شَهِدَ قَدَرَ كَتَبَ

فعلمای زیر را با چهارده صیغه ماضی صرف کنید:

قَدَرَ	عَلِمَ	جَلَسَ	رَجَعَ	نَصَرَ
توانا شد	دانست	نشست	خواند	یاری کرد
آكَل	كَتَبَ	ذَهَبَ	مَنَعَ	أَخَذَ
خورد	نوشت	رفت	منع کرد	گرفت
قَتَلَ	ضَرَبَ	سَمِعَ	نَظَرَ	
کُت	زد	شنید	نگاه کرد	

(تموین)

کلمات ذیل را با معنی بنویسید بدین طریق :

نَصَرْتُمْ فعل ماضی صیغه جمع مذکر حاضر . یاری کردید شما مردان
قَدَرْتُمْ قَدَرْتُمْ عَلِمْنَا آكَلْتُ آكَلُوا جَلَسَ
جَلَسْنَ جَلَسْنَا قَدَرْتُمْ قَدَرْنَا قَدَرُوا عَلِمُوا
آكَلْتُمْ جَلَسْتُمْ جَلَسُوا عَلِمْتُ قَدَرْنَا قَدَرْنَا

کلمات ذیل را عربی بنماید . بدین طریق :

توانستید قَدَرْتُمْ قَدَرْتُمْ .

خوردند	دانستم	دانستید	دانستیم	دانستند	توانست
توانستیم	یاری کردم	یاری کردیم	یاری کردند	یاری کرد	توانستی
توانستند	توانستم	نوشتیم	نوشتید	نوشتیم	خوردی
خوردند	دو نفر زن	خوردند	خوردیم	خوردند	دو نفر مرد
رفت	رفتند	رفتیم	شنید	شنیدند	حذر کردم
حذر کردیم	نوشتم	گفتم	زد	زدند	زدیم

❖❖ قرائۃ ۸ ❖❖

الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَا ، الْتَفَوَىٰ مُفْتَحَ الْفَلَاحِ
 أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَمَنَّ ، إِحْذَرِ الشُّجَاعَ إِذَا وَجَّعَنَهُ
 الْتَفَوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ ، أَحْسَنُ إِلَيَّ مَنْ شِئْتَ لَكُنْ أَمِيرُ
 أَلْزِمِ الصِّدْقَ وَإِنْ خِفْتَ ضَرَّهُ ، الْمَعْرُوفُ عَلَىٰ قَدْرِ الْمَعْرِفَةِ
 اْعْمَلُوا إِذَا عَمِلْتُمْ وَأَخْلَصُوا إِذَا عَمِلْتُمْ ، أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ نُصْرَةُ
 الْمَظْلُومِ ، جَاءَ الشِّتَاءُ وَذَهَبَ الصَّيْفُ ، الْحَرِصُ فَقِيرٌ
 وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا .

- ۱- شخص بزرگ منش بوعده وفا میکند . ۲- پرہیز کاری کلید رستگاریست .
- ۳- خوبی کن ببردہ و منت مگذار . ۴- بترس از شخص دلیر ہنگامیکہ او را بیازاری
- ۵- بہترین و پاکیزہ ترین چیز ما پرہیز کاری است . ۶- بہر کس احسان کردی میراد خواہی بود
- ۷- راستی را پیش کن اگرچہ بر ضررتو باشد . ۸- احسان بہر کس باندازہ فہم اوست
- ۹- چون عالم شدہ بد انانی خود عمل کنسید و عمل را خالص بجا آرید . ۱۰- زمستان
- ۱۱- تابستان .

❖ (۱) فِعْلُ مُضَارِعٍ يَمْشُقِبْلُ ❖ -

فِعْلُ مُضَارِعٍ - است که دلالت کند بر وقوع کاری در زمان حال یا آینده و فِعْلُ مَاضِي بنا می‌شود بر یاد کردن حُرُوفِ از حُرُوفِ مضارع : ياء در يَضْرِبُ ، ثاء در تَضْرِبُ ، هَمْزَه در أَضْرِبُ ، نون در نَضْرِبُ .

فِعْلُ مُضَارِعٍ نیز مانند مَاضِي دارای چهارده صیغه است . شش صیغه برای غایب غایبه و شش صیغه برای حاضر و حاضره و دو صیغه برای مُتَكَلِّمٌ .

صُرُوفُ شش صیغه غایب غایبه مضارع :

مُفْرَد	نَشِيه	جَمْع
يَضْرِبُ يَارِي مَيَكْنِيكِرْد	يَضْرِبُ يَارِي مَيَكْنِيكِرْد	يَضْرِبُونَ يَارِي مَيَكْنِيكِرْدُونَ
تَضْرِبُ يَارِي مَيَكْنِيكِرْد	تَضْرِبُ يَارِي مَيَكْنِيكِرْد	تَضْرِبُونَ يَارِي مَيَكْنِيكِرْدُونَ

❖ «تَمَرِّين» ❖ ..

افعال ذیل را با شش صیغه غایب غایبه صرف کنید :

يَضْرِبُ يَقْدِرُ يَجْلِسُ يَعْلَمُ يَأْكُلُ يَقْرَأُ
میزند یکدرد توانا میشود می‌نشیند میداند میخورد میخواند

فِعْلُ مُضَارِعٍ چه فعلی است و از چه بنا میشود ؟ فعل مضارع دارای چند صیغه است بشمارید :

«قراءة ۱۰»

«الفواكه»

عِنَب	تَيْن	تَفَاح	رُمَّان	كُثْرَى	سَفَرْجَل
انگور	انجیر	سیب	انار	کلابی	
لَوْز	جَوْز	مِشْمِش	بَطِیخ	بُرْتغال	تَمَر-تَوْت
بادام	گردو	زردآلو	خرزهره		خربزه

هَلْ تُحِبُّ الْعِنَبَ ؟ نَعَمْ ، أَحِبُّ الْعِنَبَ كَثِيرًا .
 هَلْ أَكَلْتَ التَّيْنَ ؟ نَعَمْ ، أَكَلْتُهُ مَرَارًا . هَلْ بَنِي
 بُسْتَانِكَ تَفَاحٌ ؟ نَعَمْ ، فِي بُسْتَانِي تَفَاحٌ . هَلْ رَأَيْتَ
 الرُّمَّانَ ؟ نَعَمْ ، رَأَيْتُهُ . وَ أَكَلْتُهُ مَرَارًا . هَلْ تُحِبُّ
 الْبَطِیخَ ؟ لَا ، أَنَا لَا أَحِبُّ الْبَطِیخَ . أَتُحِبُّ شُرْبَ الْمَاءِ ؟
 نَعَمْ . أَحِبُّ شُرْبَ الْمَاءِ . مَاذَا تُشْرَبُ سِوَاهُ ؟ أَشْرَبُ
 الْحَلِيبَ ، أَشْرَبُ الْقَهْوَةَ ^(۳) . أَشْرَبُ الشَّايَ ^(۴) .
 كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا .

۱- غیر از آب چرمیاش می ؟ ۲- شیرمیاش می ۳- قهوه میاش می ۴- چای میاش می

صُرف شش صیغه حاضر و حاضره و دو صیغه متکلم از فعل مضارع :

مُفْرَد		تَشْبِیه		جَمْع
مذکر	تَنْصُرُ	تَنْصُرَانِ	تَنْصُرُونَ	
	یاری میکنی تو یکمرد	یاری میکنید شما دو مرد	یاری میکنید شما مردان	
مؤنث	تَنْصُرِينَ	تَنْصُرَانِ	تَنْصُرْنَ	
	یاری میکنی تو یکزن	یاری میکنید شما دو زن	یاری میکنید شما زنان	

مُتَكَلِّم وَحْدَةً : أَنصُرُ یاری میکنم متکلم مع الغیر: نَنْصُرُ یاری میکنیم

—*(تمرین)*—

کلمات زیر را بصورت فعل مضارع حاضر در آورده باد و صیغه متکلم صرف کنید :

كَتَبَ قَدَرَ قَرَأَ ظَهَرَ أَخَذَ قَتَلَ حَبَبَ

﴿ تَمَرِّبُ ﴾

﴿ افعال ذیل را صرف کنید : ﴾

نَصَّرُ - يَقْدِرُ - يَجْلِسُ - يَعْلَمُ - يَأْكُلُ - يَفْرُو -
باری میکند آموزد توانا میشود آموزد می نشیند آموزد میداند آموزد می خورد آموزد میخواند آن مرد

يَكْتُبُ - يَذْهَبُ - يَنْظُرُ - يَطْلُبُ - يَدْخُلُ - يَخْرُجُ
می نویسد آموزد میرود آن مرد نگاه میکند آموزد طلب میکند آموزد داخل میشود آموزد خارج میشود

يَشْكُرُ - يَبْلُغُ - يَمْنَعُ - يَرْحَمُ - يَقْعُدُ - يَنْزِلُ
شکر میکند آموزد میرسد آموزد منع میکند آموزد رحم میکند آموزد می نشیند آموزد فرود میاید آموزد

يَعْرِفُ - يَفْتَحُ - يَحِبُّ - يَكْدِرُ - يَطْهَرُ - يَنْقُلُ
شناختد آموزد باز میکند آموزد گمان میکند آموزد دلتنگ میشود آموزد پاک میشود آموزد نقل میشود آموزد

يَقْتُلُ - يَضْرِبُ - يَأْمُرُ - يَصْعَدُ .
میکشد آموزد میزند آن مرد امر میکند آموزد بالا میرود آموزد

مضارع چه فعلی است ؟ فعل مضارع چند صیغه دارد ؟ هر یک را مشروحا بگویند و آنها را
مرت نمایند .

❦❦❦ ۲۱ ❦❦❦
❦❦❦ تمرین ❦❦❦

ماضی و مضارع افعال زیر در یکد از چه صیغه هستند تعیین کنید و معنی فارسی آنها را هم بنویسید:

ضَوَّبَ	يَضْرِبُ	نَصَرْتُ	كَتَبْتُ	قَدَرْنَا	يَذْهَبُ
نَصَرَا	صَرَفْنَا	قَدَرْتُمْ	قَرَأْنَا	سَمِعْنَا	يُنْصُرَنَ
تَفَعَّلُوا	يَجْلِسُ	نَظَرْتُمَا	تَعْلَمَانِ	كَتَبْنَ	كَتَبُوا
نَصَرَنَ	ضَرَبْتَا	قَتَلْنَا	يَأْكُلُ	يَمْنَعُ	تَنْظُرُ

❦❦❦ (قراءة ۱۱) ❦❦❦ -

يَذْكُرُونَ^(۱) اللَّهَ كَثِيرًا ، اَلْحَمْدُ يَأْكُلُ اَلْحَنَاتِ ، اَلْحِرْصُ^(۲)
لَا يَزِيدُنِي اَلرِّزْقِ ، لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ . اَلْعَالِمُ
يَنْظُرُ بِقَلْبِهِ وَخَاطِرِهِ . اَلْجَاهِلُ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ وَنَاطِرِهِ .
اَلْبَشَاشَةُ تَجَلِّبُ^(۳) اَلْمَوَدَّةَ . اَلْقَلْبُ خَازِنُ^(۴) اَللِّسَانِ .
اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ . اَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ

❦❦❦ تمرین ❦❦❦

افعال مضارع جمله های بالا را تعیین کنید .

نوعیه بعضی از لغات : ۱- بسیار یا دهده می کنند ۲- حرص زیاد و روزی راز یا دزدی میکند
۳- کش دور وونی دوستی می آورد ۴- قلب گنجینه زبان است .

فِعْلُ اَمْرٍ

فِعْلُ اَمْرٍ - فعلی است که دلالت کند برخواستن چیزی یا کاری در زمان حال
فعل امر نیز دارای چهارده صیغه است شش صیغه بنام امر غایب، شش صیغه
بنام امر حاضر یا مخاطب و دو صیغه بنام متکلم خوانده میشود :

امر غایب - همان فعل مضارع است باز یاد کردن لِ (لام مکسوره) در
اول آن . وَفَوْنُ تَشْنِیهْ ما وجمع مذکر از آن میافته و در مَفْرَدِ ما و دو صیغه
متکلم، آخر شان ساکن میشود مانند یُکْتُبُ که میشود لَیْکْتُبُ .

صَرفِ شش صیغه امر غایب

مُفْرَد	تَشْنِیهْ	جَمْع
مُذَكَّر	لِیَعْلَمْ	باید بداند
مُؤنث	لِیَعْلَمِ	باید بداند
مُذَكَّر	لِیَعْلَمَا	باید بدانند
مُؤنث	لِیَعْلَمْنَ	باید بدانند

تمرین و پرسش *

افعال زیر را بصورت صیغه امر غایب در آورده صرف نمایند :

ضَرَبَ فَعَلَ شَرَفَ خَرَجَ قَدَرَ نَصَرَ فَرِحَ

فعل امر چه فعلی است ؟ فعل امر دارای چند صیغه است ؟ شش صیغه امر غایب را
با افعال بالا صرف کنید ؟

..*(قِرَاءَةُ ۱۲)*..

أَبُ أُمِّ جَدِّ جَدَّهِ أَخَ إِخْوَةَ أَخَوَانِ
أَخَوَاتِ أُخْتِ عَمِّ عَمَّةَ خَالَ خَالَهَ أَقَارِبِ
رَبِّبِ رَبِيبَةٍ .

إِذَا مَا الْوَاجِبُ عَلَيْكَ لِلْوَالِدَيْنِ ؟ الْوَاجِبُ عَلَى
لِلْوَالِدَيْنِ الطَّاعَةُ وَالْإِحْتِرَامُ وَالْمَحَبَّةُ وَالْمُسَاعَدَةُ .
هَلْ لَكَ جَدٌّ وَجَدَّةٌ ؟ نَعَمْ . مَا الْأُسْرَةُ ؟ الْأُسْرَةُ
هِيَ مَجْمُوعُ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْأَوْلَادِ وَالْأَقَارِبِ .
مَاذَا يَعْمَلُ أَبُوكَ ؟ يَعْمَلُ أَبِي فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، فِي
الْحَرِّ وَالْبَرْدِ ، فِي الْقُوَّةِ وَالضَّعْفِ ، فِي السُّرُورِ وَالْحُزَنِ
* تمرین وپرسش *

- ۱- پسر زن ۲- دختر زن ۳- حقوق پدر و مادر در بیان کن ۴- حقوق والدین اهل
- اطاعت دوم محبت سوم مساعدت ۵- مجموع پدر و مادر و خویش و ندانرا اُسره گویند
- ۶- پدیت چهار میکند ؟ ۷- پدر من در همه احوال از کار فراغت ندارد

شش صیغه امر حاضر باد و صیغه متکلم : ﴿ ۲۴ ﴾

مُفْرَد	تَشْبِیه	جَمْع
مَذْكَرُ أَنْصُرْ یاری کن کبریا	أَنْصُرْ یاری کنید و مرد	أَنْصُرُوا یاری کنید مردان
مُؤَنَّثُ أَنْصِرْ یاری کن بکیزن	أَنْصُرْ یاری کنید و زن	أَنْصُرْنَ یاری کنید زنان

متکلم واحد: لَا أَنْصُرْ باید یاری کنم من . متکلم مع الغیر: لِنَنْصُرْ باید یاری کنیم

﴿ تمرین ﴾

افعال زیر را بصورت امر غایب حاضر در آورده صرف نمایند :

نَظَرَ حَبَّ كَتَبَ قَرَأَ بَلَغَ ثَبَّتَ جَلَسَ عَلِمَ

افعال ماضی و مضارع و امروکلمات زیر را تعیین کنید و معنای هر یک را بگویید :

كَتَبَ كَرَّمَ يَنْصُرُ اُكْتُبُ لِيَجْلِسُوا يَضْرِبُ لِيَنْصُرْ

يَقْدِمُ يَسْأَلُ شَرَفَ سَمِعَ لِيَكْرِهَ أَنْصُرْ يَمْنَعُ

اَضْرِبْ أَخَذَ يَأْكُلُ نَصَرْتَ تَنْصِرُنَ لَا اُكْتُبُ

تَنْصِرُنَ تَنْصُرَانِ لَنَكْتُبَنَّ نَصَرْتُمْ نَصَرْتُنَّ نَصَرْنَا

شش صیغه امر حاضر و دو صیغه متکلم که مانند آنها را با افعال ماضی یا بصورت فعل امر مخاطب در آورده صرف نمایند ؟

❖ قرائة ۱۳ ❖

اِحْذَرُوا الْحِجَلَةَ فَإِنَّهَا تُثْمِرُ النَّدَامَةَ ، اِحْبِرْ لِسَانَكَ
 قَبْلَ أَنْ يُطِيلَ حَبْنَكَ ، اُسْتُرْ ذَهَبَكَ وَذَهَابَكَ وَمَذْهَبَكَ
 الْحِكْمَةُ شَجَرَةٌ تُنْبِتُ فِي الْقُلُوبِ وَتُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ ،
 إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ ، كَلِمَةُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ
 عُقُولِهِمْ ، أَحْسِنْ وَالِدَكَ فِي الشَّيْبِ أَكْرَمُ إِلَيْهِ فِي الشَّبَابِ
 يُرْفَعُ قَدْرُ الْمُجْتَهِدِ ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ ،
 فَدَبَّرْنَا الْمَرْءَ مِنْ غَيْرِ سَعْيٍ ، يُحْرَمُ الْكَلَانُ .

❖ تمرین و پرش ❖

فعلهای امر حاضر جمله ای بالا را تعیین کنید :

ترجمه بعضی از لغات ۱- خودداری کنید از شتاب دلی که ثمره آن پشیمانیست ۲- جس کن زبان
 خود را پیش از طول دادن ۳- میروید ۴- سخن بگوئید ۵- پیری ۶- جوانی ۷- درجه شخص
 ساعی بلند میشود ۸- گاهی روزی داد میدهد و روز دیگر کشتن خود ۹- شخص قبل محروم است .

..* پُرسش قَتمَرین دُرُوس خوانده شده *..

الفبای زبان عربی چند حرف چند قسم است ؟ حُرُوف شَمسی و قَمَری هریک
چند حرف و چگونه حُرُوفی هستند ؟ برای حُرُوف شَمسی و قَمَری چند مثال بگوئید .
حَرَکات چند قسم است و که آمدند ؟ تَوْنین چیست ؟ مَد و تَشْدید که آمدند ؟
چند کلمه که دارای مَد و تَشْدید باشد بگوئید . هَمْزُه و صل که آمد و هَمْزُه قطع کدام
است ؟ برای هریک دوسه مثال بیاورید .

کلمه چند قسم است ؟ فَعْل کدام و اسم و حُرُوف چیست ؟ برای هر کدام دوسه
مثال بیاورید . ماضی یعنی چه ؟ مضارع یعنی چه ؟ فَعْل اَمَر کدام است ؟
ماضی و مضارع و اَمَر هریک چند صیغه دارند ؟

فَعْلهای ماضی زیر را صُرف نمائید :

شَرَفَ عَظَّمَ صَرَفَ وَحِمَ ظَلَمَ عَلِمَ قَدَرَ
فَعْلهای ماضی بالا را بصورت فَعْل مضارع در آورده صُرف کنید پس بصورت فَعْل
اَمَر غایب اَمَر حاضر در آورده صُرف نمائید .

فارسی این کلمات را بگوئید :

صَرَبَ كَتَبَ يَنْصُرُ اُكْتُبُ يَقْدِرُ يَأْكُلُ تَنْصُرُ
يُنْصِرَانِ كُنَّا كُنْتُمْ نَصَرُوا مَذَرْتُمَا نَصَرْتَنِي لِيَعْلَمَ

نوشت نوشتن نوشتند نوشتید نوشتم نوشتیم
یاری کرد یاری کردی یاری کردند یاری کردید یاری کردیم یاری کردیم
رفت رفتی رفتند رفتید رفتم رفتم رفتیم رفتیم
خارج شد خارج شدی خارج شدند خارج شدید خارج شدیم خارج شدیم
میزند میزنی میزند میزند میزید میزید میزید میزید میزید میزید
مینوید مینویدی مینوید مینوید مینوید مینوید مینوید مینوید مینوید مینوید
میداند میدانی میداند میداند میداند میداند میداند میداند میداند میداند
باید بنشیند - باید بنشینی - باید بنشینند - باید بنشینید - باید بنشینیم -
باید بنشینیم - بنشین - بنشینید - بنشینند .

« اخضاصی مؤنث »

مُفرد	تثنيه	جمع
نوشت یکزن	نوشتند دوزن	نوشتند زنان
میرود	میروند	میروند
باید بداند	باید بدانند	باید بدانند
یاری کن	یاری کنید	یاری کنید

﴿ فِعْلٌ مَعْلُومٌ مَجْهُولٌ ﴾

معلوم است که هر فعلی احتیاج به فاعل دارد یعنی بر علی را کسی انجام میدهد پس فعل معلوم آنستکه انجام دهنده یعنی فاعل آن معلوم باشد و فعل باو نسبت داده شود مانند جَلَسَ عَلِيٌّ (علی نشست) جَلَسَ فِعْلٌ عَلِيٌّ فاعل است و همچنین سَمِعَ عَلِيٌّ صَوْتًا (شنید علی صدائی را) سَمِعَ فِعْلٌ عَلِيٌّ فاعل، صَوْتًا مفعول است .

فِعْلٌ مَجْهُولٌ آنستکه فاعل یعنی انجام دهنده آن معلوم نباشد چون : سَمِعَ صَوْتٌ (صدائی شنیده شد) که در اینجا شنونده صد مجهول است باین مناسبت فعل را که سَمِعَ باشد مجهول نامند .

تبصره - در جمله فوق (سَمِعَ صَوْتٌ) صَوْتٌ که در اصل مفعول است بجای فاعل آمده است باین ملاحظه آنرا فاعل میگویند یعنی جانشین .

قاعده بنا کردن فعل ماضی مجهول آنستکه حرف اول المضموم و حرف پیش از حرف آخر را اگر مکسور نباشد کسره دهند مثلاً در سَمِعَ گویند سَمِعَ ، و در نَصَرَ ، نَصَرَ و همچنین در امثال آنها .

فعل معلوم کدام فعل مجهول کدام است ؟ قاعده بنا کردن فعل ماضی مجهول چیست ؟

❖ صرف فعل ماضی مجهول ❖

فعل ماضی مجهول نیز مانند ماضی معلوم دارای چهارده صیغه است
 بهمان نحو صرف می‌شود چون نَصِرَ ، نَصِرْ ، نَصِرُوا ، نَصِرُوا إِلَى الْآخِرِ
 افعال ماضی مجهول زیر را صرف نمائید:

نَصِرَ كَتَبَ ضَرَبَ سَمِعَ عَلِمَ مَنَعَ سُرِقَ
 پُرْسِش - فعل ماضی مجهول دارای چند صیغه است و بچگونه صرف می‌شود؟

❖ قِرَاءَةُ ۱۵ ❖

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا ، الْإِنْسَانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَ ،
 خُلِقْنَا لِلْعِبَادَةِ وَبِهَا أُمِرْنَا ، اخِذْ الْجَانِي بِذَنْبِهِ ،
 قَطَعْتُ بِدُ السَّارِقِ ، فُتِحَ الْبَلَدُ ، جُمِعَ الْمَالُ ، هَذَا
 الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ ، إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ، مَنْ
 آدَبَ وَلَدَهُ صَغِيرًا سُرَّ بِهِ كَبِيرًا ، هَذَا اللَّعْبُ خُلِقَتْ ،
 أَمْرٌ هَذَا أُمِرْتُ .

۱- جای تکرار گنم بهر باره بخود شد ۲- حرص ۳- خوشحال می‌شود ۴- بازی

❖ (فِعْلُ مُضَارِعٍ مَجْهُولٍ) ❖

قاعدهٔ با کردن مضارع مجهول آنستکه اول فعل مضارع معلوم را اگر مضوم نیت ضمّه و حرف ماقبل آخر از آن فتحه دهند چون :

يَنْصُرُ که میشود يُنْصَرُ و يَكْتُبُ میشود يَكْتَبُ .

مضارع مجهول نیز مانند فعل مضارع معلوم دارای چهارده صیغه است از این قرار :

مؤنث غایبه			مذكر غایب		
مفرد	تنثیه	جمع	مفرد	تنثیه	جمع
يُنْصَرُ	يُنْصَرَانِ	يُنْصَرْنَ	يُنْصَرُ	يُنْصَرَانِ	يُنْصَرْنَ
یاری میشود	یاری میشود	یاری میشود زنان	یاری میشود مردان	یاری میشود	یاری میشود
مؤنث مخاطبه			مذكر مخاطب		
مفرد	تنثیه	جمع	مفرد	تنثیه	جمع
تَنْصَرِي	تَنْصَرَانِ	تَنْصَرْنَ	تَنْصَرُ	تَنْصَرَانِ	تَنْصَرْنَ
یاری میشود تو یک نفر	یاری میشود شما دو نفر	یاری میشود شما زنان	یاری میشود تو یک نفر	یاری میشود شما دو نفر	یاری میشود شما مردان

مُتَكَلِّمٌ وَحْدًا : أَنْصَرُ یاری میوم من مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ : تَنْصَرُ یاری میوم ما .

❖ تمرین ❖

کلمات زیر را بکرتبه بصورت ماضی مجهول و بکرتبه هم بصورت مضارع مجهول،
در آورده صرف کنید:

ضَرَبَ كَتَبَ قَتَلَ نَصَرَ عَلِمَ قَتَلَ حَسِبَ

❖ قرائه ❖

الَّذِينَ يُسْأَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَحْيَاءُ ، أَكْرَمَ وَالِدَ الْإِثْمِ
الضَّيْفِ . يُكْرِمُ وَالِدَكَ الضَّيْفَ ، الْعَالِمُ يَعْرِفُ
الْجَاهِلَ لِأَنَّهُ كَانَ قَبْلَ الْجَاهِلِ ، عَظَّمَ مُؤَدِّبَكَ
يُسْأَلُ الْإِنْسَانُ عَنْ عَمَلِهِ ، اِرْحَمْ تَرْحَمُ ، الْعُفُوزِينَ
الْقُدْرَةِ ، يَقْدُرُ الْكَذِّ تَكْشِبُ الْمَعَالِي ، وَمَنْ طَلَبَ
الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي .

-
- ۱- میمان ۲- بخایشش آرایش قدرت است ۳- مرتب بلند باندازه زحمت بدست میاید
۴- آنکس که بلند میخواند شبهارا بیداری میکند .

..* صَرْفُ فِعْلِ نَهْيٍ وَجَحْدٍ *..

نهی - فعلی است که دلالت میکند بر بازداشتن از انجام کار و عملی در زمان حال چون : لَا تَضْرِبْ (مزن) ، لَا تَكْتُبْ (نویس) .
 جحد - جحد یعنی انکار کردن و خودداری کردن از انجام کار و عملی چون : لَمْ يَذْهَبْ (رفته است) ، لَمْ يَكْتُبْ (ننوشته است) .
 بنابراین چون لا بر فعل مضارع داخل شود آنرا نهی گویند و چون لَمْ داخل شود جحد نامند .

تَبَصَّرَ - چون بخوانند فعل نهی و جحد را صُرْفَ نمایند در سفر و ماضی آخر را ساکن و در تثنیه و جمعهای مذکر و سفر و مخاطب مؤنث نونهارا میاندازند .

..* تَمَوِّين *..

از افعال ذیل کبریه جحد و بعد نهی بنا نموده صُرْفَ نمایند :

كُتِبَ يَكْتُبُ لَا يَكْتُبُ ، لَا يَكْتُبُ ، لَا يَكْتُبُوا إِلَى الْآخِرِ

لَمْ يَكْتُبْ ، لَمْ يَكْتُبَا ، لَمْ يَكْتُبُوا

كُتِبَ جَعَلَ شَرَفَ قَرَبَ قَدِيمَ خَرَجَ فَذَرَ فَرَعَ

﴿قراءة ۱۷﴾

۱۰ المأكل والمشرب ۱۰

خُبْن	نَحْم	زُبْدَة	سَمْن	جُبْن	أُرْز
نان	گوشت	کره	روغن	پنیر	برنج
حَلَوَا	خَلْ	زَيْت	مِلْح	مَاء	شَاى
	سرکه		نمک	آب	چای
لَبَن	سُكَّر	قَهْوَة	فِلْفِل	أَكْل	شُرْب
شیر	شکر			آكل	شرب
كَلُوا	كَلَا	اشْرَبْ	اشْرَبُوا	كُلْ	

كَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ، لَقَمَةُ الصَّبَاحِ مِمَّا
 الْبَدَنِ ، الطَّعَامُ بِلَا مِلْحٍ مُضِرٌّ لِلْبَدَنِ . شُرْبُ
 اللَّبَنِ بِالسُّكَّرِ فِي الصَّبَاحِ نَافِعٌ لِلْبَدَنِ . شُرْبُ
 الْمَاءِ فِي خِلَالِ الطَّعَامِ مُضِرٌّ لِلصِّحَّةِ . الشَّايُ
 مَشْرُوبٌ جَيِّدٌ وَكَثِيرٌ مُضِرٌّ .

۱- سیخ ۲- نمک ۳- میان ۴- چای خوب شربت است و زیادی آن مضر است

﴿ قِرَاءَةُ ۱۸ ﴾

لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ ، لَا تَقْرَبَاهُ الذَّجَرَةَ
 مَنْ لَمْ يَسْبُغْهُ خِلَافَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ لَمْ يَسْبُغْهُ أَمْوَالُ
 الْيَتَامَى ، لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ
 مَنْ لَمْ يَصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يَصْلِحْ غَيْرُهُ ، لَا تَفْرَحْ بِالْغِنَاءِ
 وَالرِّخَاءِ ، لَا تَدْخُلْ مَدَاخِلَ السُّوءِ الْتِهَمَ ،
 مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَمْ يُرْحَمْ ، لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ
 إِصْلَاحِهَا .

﴿ تَمْرِينَ ﴾

افعال نبی و محمد را از جمله های بلا سمعی کنید :

ترجمه لغات : ۱- در پادشاهی گناه عجز مکن ۲- کسی که سلطنت روی زمین اورا سیر نمکند باطل
 یتیمان نیز سیر نخواهد شد ۳- بسخن گوینده نگاه کن نه بگوینده سخن ۴- کسیکه خود را
 صلاح نمکند صلاح غیر را نمیتواند ۵- در حال غنا و فراوانی خوشحالی مکن ۶- در جانی نامت
 در خلی مشوک بدنام خواهی شد .

❖ نفی و استفهام ❖

نَفَى - فعل نفی است که بر بنفون و یا نشن و یا نکردن کار و عملی در زمان آینده یا حال دلالت کند .

فعل نفی همان فعل مضارع است که حرف لاءِ نفی بر آن دخل شود مانند **يَنْصُرُ** که گویند **لَا يَنْصُرُ** یعنی یاری نمیکند **لَا يَكْتُبُ** نمی نویسد ، **لَا أَكْتُبُ** نمی نویسم .

اِسْتِفْهَام - فعل استفهام است که معنی سؤال و پرسش و آیا را برساند .
فعل استفهام نیز همان فعل مضارع است که با اضافه کردن حرف هَلْ ، فعل استفهام شود چون **هَلْ يَكْتُبُ** (آیا مینویسد) ، **هَلْ يَنْصُرُ** (آیا یاری میکند) ،
فعل نفی و استفهام نیز هر کدام مانند مضارع دارای چهارده صیغه بوده و بهمان طریق صرف میشوند .

پرسش - نفی چه فعلی است و چگونه بنا میشود ؟ فعل استفهام کدام است و چگونه بنا میشود ؟
فعل نفی و استفهام هر یک دارای چند صیغه هستند و بی نحو صرف میشوند ؟

تمرین

کلمات ذیل را بصورت فعل نفی درآورده صرف نمایید
سپس بصورت استفهام درآورده صرف کنید .

يَضْرِبُ يَكْتُبُ يَقْدِرُ يَجْلِسُ يَعْلَمُ يَنْصُرُ تَكْتُبُ

افعال زیر را تعیین کنید که هر یک چه نوع فعل و چه صیغاست ؟

هَلْ يَذْهَبُ لَمْ يَقْدِرْ لَأَنْصُرْ بَلَغَ يَبْلُغُ نَصَرْتُ

إِعْلَمُ لَا يَجْلِسُ لَا يَكْتُبُ يَنْصُرُ أَنْصُرُ يَجْلِسُ

لَمْ يَقْرَأْ أَنْصُرَا تَمْنَعُ لِيَنْصُرْ لَأَنْصُرْ لِيَجْلِسُوا

لَمْ نَكْتُبُوا نَصِرَ نَصُرُ لَمْ تَكْتُبْ لَمْ نَكُنْ لَا نَكْتُبْ

شَرْتُ كَتَبْنَا دَخَلْتُ ذَهَبْنَا نَصَرْتُ هَلْ تَكْتُبُ

عَلِمْتُ عَلَّمْنَا نَدْخُلُ يُذْهِبُ تَذْهَبُونَ لَا تَفْعَلْ

لَمْ تَذْهَبِي هَلْ لَكْتُبُ ضَرَبْتُ لَا تَأْخُذْ إِذْهَبْ إِذْهَبَا

تَذْهَبُ لِيَكْتُبُ لِيَذْهَبَنَّ لِيَأْكُلُوا .

..﴿ قرائه ۱۹ ﴾..

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ، لَا يَعْلَمُ
 الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ، هَلْ تُحِبُّ الْعِشْبَ ؟ ، لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا
 تَفْعَلُونَ ؟ هَلْ يُمْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ ؟ . الْمُؤْمِنُ
 لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ ، هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ ، أَمْ هَلْ
 تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ؟ ، لَا يَذَرُكَ الْحَقُّ إِلَّا بِالْحَقِّ ،
 هَلْ أَنْتَ فَاهِمٌ دَرْسَكَ ؟ سَعِيدٌ وَفَرِيدٌ لَا يَجْلِسَانِ مَعَ الْجَلِيسِ
 النَّوْءُ ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ؟ .

..﴿ تمرین ﴾..

افعال نفی و استفهام را از جمله های بالا تعیین کنید ..

-
- لغات - ۱- آیاد انایان بانادانان مساویند ۲- انکور ۳- چرا چیز را که نمی کنید میگویند
 ۴- برابر بودن ۵- آیاد درست را نصیدی ۶- مهنشین نبد .

...*(اسم فاعل و اسم مفعول)*

اسم فاعل آنستکه دلالت کند بر کسی که فعل از او صادر شده چون :

ضاربٌ (مزدزننده) ، ناصِرٌ یاریکننده ، کاتبٌ نویسنده

اسم مفعول آنستکه دلالت کند بر کسی که فعل بر او واقع شده باشد

چون مکتوبٌ (نوشته شده) ، منصوبٌ (یاری شده) ، مضروبٌ (زد شده) .

اسم فاعل و مفعول از فعل ثلاثی مجرد بروزن فاعِلٌ و مفعولٌ آید چون :

عالمٌ بروزن فاعِلٌ ، معلومٌ بروزن مفعولٌ .

هریک از اسم فاعل و مفعول دارای شش صیغه است : سه صیغه برای مذکر
سه صیغه برای مؤنث .

...*(صرف شش صیغه اسم فاعل)*

مُفْرَد	تثْنِیْه	جَمْع
ناصِرٌ یکمرباریکننده	ناصِرَانِ دومردیاریکننده	ناصِرُونَ مردان یاریکننده
ناصِرَةٌ یکزنرباریکننده	ناصِرَتَانِ دوزنرباریکننده	ناصِرَاتُ زنان یاریکننده

* پرسش *

اسم فاعل کدام است ؟ اسم مفعول چیست ؟ از هر کدام دوسه مثال بیاورید .

اسم فاعل و اسم مفعول هر یک دارای چند صیغه هستند ؟

..*(تمرین)*..

از افعال زیر اسم فاعل بنا نموده صرف نمایید :

كَتَبَ حَسِبَ نَصَرَ قَدَرَ عَلِمَ جَلَسَ
شَرِبَ ضَرَبَ مَنَعَ قَتَلَ

÷ «صرف شش صیغه اسم مفعول» ÷

مفرد	تثنية	جمع	
مَضْرُوبٌ	مَضْرُوبَانِ	مَضْرُوبُونَ	مذکر
زده شد یکمرد	زده شد دودمرد	زده شد دندمروان	
مَضْرُوبَةٌ	مَضْرُوبَتَانِ	مَضْرُوبَاتٌ	مؤنث
زده شد یکزن	زده شد دوزن	زده شد دندزمان	

..*(تمرین)*..

از افعال زیر اسم مفعول بنا کنید :

أَكَلَ نَظَرَ طَلَبَ دَخَلَ سَرَحَ مَنَعَ قَتَلَ أَمَرَ

در کلمات زیر اسم فاعل و مفعول را استین کنید و بفارسی ترجمه نمایید :

شامدُ ناصِرُ مَضْرُوبٌ مَأْكُولٌ مَنظُورٌ شاربٌ
کاتبٌ مَقْتُولٌ مَكْتُوبٌ قَاتِلٌ ضاربٌ أَكِلٌ

﴿قراءة ۲۰﴾

الِّسَانُ سَيْفٌ قَاطِعٌ ، الْكَلَامُ سَهْمٌ نَافِذٌ ،
 إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَاسْكُتْ ، الشَّرَفُ بِالْهِمَمِ -
 الْعَالِيَةِ لَا بِالزَّمَمِ الْبَالِيَةِ ، نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ
 الصِّحَّةُ وَالْأَمَانُ ، ثَمَرُ الْعُلُومِ الْعَمَلُ بِالْمَعْلُومِ
 الْأُمُورُ مَعْدُورٌ ، الْأُمُورُ مَرهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا ،
 كُونُوا لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا وَلِلظَّالِمِ خَصْمًا .

﴿تمرین﴾

اسم فاعل و مفعول عبارات بالا را تعیین نمایید .

ترجمه لغات : ۱- زبان شیر برنده است ۲- سخن چون تیر جای گیرنده است
 ۳- دقت زبان گوید و دانش شایسته نداری سکوت کن ۴- بزرگی و شرافت شخص بهمت
 بلند است نه با ستوان پر سیده نیاکان ۵- یار و یاور مظلومان باشید دشمن ستمکاران

فارسی این کلمات را بگوئید :

... ﴿الْأَوْقَاتُ﴾ ...

يَوْمَ لَيْلِ صُبْحِ ظَهْرِ عَصْرِ مَسَاءِ عِشَاءِ
نِصْفِ اللَّيْلِ سَحَرِ فَجْرِ الْيَوْمِ أَمْسِ غَدِ
شَهْرٍ شَهْوَرٍ أَشْهُرِ سَنَةِ قَرْنٍ فَضْلِ فَضُولِ
مِئَةِ .

الْشَّهْرُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرُ أَوْ أَقَلُّ ؛ السَّنَةُ
إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا ، الْقَرْنُ مِائَةُ سَنَةٍ ، لِلْسَّنَةِ أَرْبَعَةُ
فُضُولٍ ؛ الرَّبِيعُ وَالصَّيْفُ وَالْخَرِيفُ وَالشِّتَاءُ ،
كُلُّ فَضْلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ شَهْرٍ .

اسم زمان مکان

اسم زمان آنستکه دلالت کند بر زمان وقوع فعل یعنی زمانی که فعل در آن واقع شده مانند : مغرب ، مطلع ، موعید .
 اسم مکان آنستکه دلالت کند بر جای واقع شدن فعل چنان منزل معبد ، مجلس ، مسجد ، مطبخ .
 اسم زمان و مکان از ثلاثی مجرد و بر وزن مفعَل و مفعِل آید چون : قتل ، مقتل . جلس ، مجلس و جمع ، مجمع ، وضع ، موضع .

تمرین

از کلمات زیر اسمی فاعل و مفعول و زمان و مکان را تعیین نماید :

شاهد	مسجد	منصور	ناصر	مطلع	مغرب
کاتب	مقتول	مطبخ	مکتوب	معبد	مشهود
شارب	مدخل	مشرق	ساجد	مضروب	عالِم
آکل	مشهد	منظور	فاضل	ضارب	مسکن
ساکن	مهرب ^(۱)	معرس ^(۲)	مکتب	مدرس	مطب
محکمه	مقبرة	محضر	مأوی		

...﴿تمرین﴾...

از افعال زیر اسم زمان و مکان بنا کنید :

رَفَعَ	وَضَعَ	نَظَرَ	شَهِدَ	دَخَلَ	جَلَسَ
رَكِبَ	طَلَعَ	وَرَدَ	قَتَلَ	وَقَفَ	

فارسی این فعلها را بنویسید :

أَدْخَلَ	تَاخَذُونَ	بَرَجِعُ	أَحْصِي	أَجْلِسُ	أَصْبِرُ
أَصْبِرُ	تَعْرِفُ	يَأْخُذَنَ	تَوَاصَعُوا	إِذْهَبُ	تَرْجِعُ
يَطْلُبُنَ	إِسْتَغْفِرُ	أَطْلُبُوا	أُطْلَبُ	إِرْجِعُ	إِرْجِعُوا
إِذْهَبُوا	إِذْهَبُ	إِنْهَمُ	إِرْكَبَا	إِرْكَبِي	فَارِقُ
أُخْرِجِي	أُخْرِجُ	تَطْلُبَانِ	يَطْلُبُنَ	يَرْكَبُ	يَجْمَعُونَ

فارسی این اسمها را بنویسید :

فَاقِضُ	كَاسِبُ	مَطَرُ	حَاضِرُ	جَاهِدُ	نَائِمُ
ذَاهِبُ	مَضُورُ	مَعْذُورُ	حَائِسُ	مَحْشُوبُ	

...﴿ صفة مُشَبَّهه ﴾...

صفة مُشَبَّهه آنستکه حالت و چگونگی شخص یا چیزی را بیان نماید بطور ثبوت
چون : حَسَنٌ ، جَبَانٌ ، خَشِنٌ ، شَجَاعٌ ، بَیْضٌ ، صَغِيرٌ ،
ذَلُولٌ ، أَبْيَضٌ ، أَحْمَرٌ ، أَصْفَرٌ .

اوزان صفت مشبهه زیاد است ، شهر آنها از این قرار است :

فَاعِلٌ چون ظَاهِرٌ ، فَعْلٌ چون سَهْلٌ ، فَعِلٌ چون خَشِنٌ ،

أَفْعَلٌ چون أَحْمَرٌ ، فَعُولٌ چون جَهُولٌ ، فَعِيلٌ چون کَرِيمٌ

...﴿ تمرین ﴾...

در کلمات ذیل اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبهه را از یکدیگر جدا کنید :

کَرِيمٌ	صَانِقٌ	ظَاهِرٌ	مَشْهُودٌ	فَصِيحٌ	قَوِيٌّ
عَالِمٌ	صَغِيرٌ	حَسَنٌ	عَطْشَانٌ	جَنِيْلٌ	مَكْتُوبٌ
خَازِنٌ	خَاشِعٌ	اَسْوَدٌ	مَعْلُومٌ	شَجَاعٌ	مَعْقُولٌ
فَاضِلٌ	کَبِيرٌ	اَصْغَرٌ	قَائِلٌ	ظَاهِرٌ	اَبْيَضٌ
اَصْغَرٌ	اَرْذَقٌ				

..* قرائه ۲۵ *..

..* مَدَحُ التَّوَّاضِعِ وَذَمُّ التَّكْبَرِ *..

أَعْظَمُ الشَّرَفِ التَّوَّاضِعُ ، التَّكْبَرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ ،
 التَّوَّاضِعُ يَرْفَعُ التَّكْبَرُ ، قِيلَ مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ دُونَ
 قَدْرِهِ رَفَعَهُ النَّاسُ فَوْقَ قَدْرِهِ ، وَمَنْ رَفَعَهَا عَنْ حَدِّهِ
 وَضَعَهُ النَّاسُ دُونَ حَدِّهِ ، وَقِيلَ لِبُزْجِجِهِمْ: هَلْ تَعْرِفُ
 نِعْمَةً لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا؟ قَالَ نَعَمْ التَّوَّاضِعُ - قِيلَ فَهَلْ
 تَعْرِفُ بَلَاءً لَا يُرْحَمُ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ الْكِبَرُ .

۱- گفته شده است ۲- فروتنی کند ۳- بلند مرتبه کند و را ۴- حد برده نشود .

...﴿ اَفْعَلُ تَفْضِيلٌ ﴾...

اَفْعَلُ تَفْضِيلُ آنستکه دلالت بر صفتی بطور زیادتی نماید چون أَحْسَنُ (نیکوتر)، أَكْبَرُ (بزرگتر)، أَعْلَمُ (داناتر)، أَقْبَحُ (زشت تر).
تَبَصُّرَةٌ - اَفْعَلُ تَفْضِيلُ از فعلی بنامیشود که اولاً ثلاثی باشد، ثانیاً معلوم باشد
ثالثاً مثبت باشد رابعاً قبول زیادی بکند خامساً بر رنگ و عیب و زینت دلالت نماید.

﴿ قِرَاءَةُ ۲۶ ﴾

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ، أَلْأَدَبُ أَشْرَفُ مِنَ الشَّبِّ
أَقْبَحُ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ إِلَّا لِنِقَامٍ، أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ
بِالْعَهْدِ، أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، أَفْضَلُ عَلَى النَّاسِ
يَعْظُمُ قَدْرُكَ، أَضَعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ مِنْ كَيْفَانِ
سِرِّهِ، أَقْبَحُ الْبَدْلِ الشَّرُّ، أَعْظَمُ الشَّرِّ التَّوَاضُّعُ، أَفْضَلُ
النَّاسِ مَنْ أَطَاعَ الْعُقُلَاءَ.

۱- مفیدترین مردم کسی است که برای مردم مفید باشد ۲- زشت ترین کردار مرد توانا کینه جوئی

...﴿تمرین پریشش﴾...

فعل مجهول کدام است و چگونه بنا می‌شود ؟ ماضی مجهول چند صیغه دارد ؟
کَتَبَ را بصورت ماضی مجهول در آورده صرف نمایند ؟

فعل مضارع مجهول کدام است و قاعده بنا کردن آن چیست ؟

نَصَرَ را بصورت مضارع مجهول در آورده صرف نمایند ؟ فعل نهی چه فعلی است

فعل کُحِدَ کدام است ؟ قَدَرَ را بصورت فعل نهی و عَلِمَ را بصورت فعل مجزوم و کَرِهَ

صرف کنید . فعل نفی چیست و از چه فعلی و چه نوع بنا می‌شود ؟ فعل حَبِیْبَ را بصورت
فعل نفی در آورده صرف کنید ؟

استفهام چه فعلی است ؟ شَرِبَ را بصورت فعل استفهام در آورده صرف کنید

اسم فاعل کدام و اسم مفعول چیست برای هر یک و سه مثال بیاورید ؟

اسم فاعل و مفعول هر یک دارای چند صیغه هستند ؟

قَتَلَ را بصورت اسم فاعل و کَلِمَةُ ضَرْبَ را بصورت اسم مفعول در آورده صرف کنید

اسم زمان کدام و اسم مکان چیست و برای هر یک چند مثال بیاورید ؟ صفت مشبّه

کدام است ؟ چند مثال برای صفت مشبّه بیاورید . فعل تفضیل کدام است و از چه

فعلی بنا می‌شود ؟ چند مثال برای فعل تفضیل بیاورید .

...﴿۴۸﴾...
 تمرین

اسم و فعل و حرف و افعال ماضی و مضارع و اکر را از آیات زیر تعیین کنید:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ .
 خدا و پیغمبر و فرمانروایان خود را اطاعت نمایند .

أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخَفَيْتُمْ ، يُسَجِّنَ بِالْعِثَى وَ الْأَشْرَاقِ
 من آنچه پنهان داشته اید و انانترم ، در شبانگاه و هنگام برآمدن قتاب تسبیح بگویند

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ، مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ
 چرا چیزی که نمیکنید میگویند ، شما را چه شده که یاری یکدیگر نمیکنید

أَشْرَقَتْ لَأَرْضُ بُنُورِ رَبِّهَا ، إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ
 زمین بنور پروردگار روشن شد اگر خدا را یاری کنید شما را یاری میکند

أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ، اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا ،
 از نادانان دوری کن ، این نامه را ببر ،

إِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا ، مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ،
 وقتی که غذا خوردید متفرق شوید ، کسی که کار شایسته کند برای خودش است

وَبَنَّا آطَعَنَا سَادَةً نُنَا وَ كَبَرَاءَنَا ، اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ
 پروردگار اسروران و بزرگانمان را فرمانبرداریم ، از بسی گمانها اجتناب کنید

کلمات زیر را با کلمات دیگر از خارج ترکیب کنید

الْمُعَلِّمُ . التِّلْبِيزُ . الْأُنْثَانُ . يَمِينُ . بَنَارُ . أَمَامُ . خَلْفُ .
فَوْقُ . تَحْتَ . أَسْفَلَ . عَلَى . مَعَ . مَنْ . بَيْنَ . جَانِبُ .
تَحْتَ عَلَى الْكُرْسِيِّ . الدَّوَاةُ تَحْتَ الْكُرْسِيِّ . الْمُعَلِّمُ أَمَامَكَ
وَالْتِّلْبِيزُ خَلْفَكَ . أَلْفَلَمْ أَمَامَكَ . الْخَبَابُ خَلْفَكَ . الْكُرْبَةُ
بَيْنَ الْمُعَلِّمِ وَالتِّلْبِيزِ . أَلْمُعَلِّمُ أَمَامَ التِّلْبِيزِ . التِّلْبِيزُ خَلْفَ
الْأُنْثَانِ . ❊ (کتاب لغت)

❊ (الْأَسَدُ) ❊

الْأَسَدُ جَهْوَانٌ جَبِلُ الطَّلْعَةِ مَهْبٌ بِفَوْقُ الْجَوَانِ كُلِّهَا
مَهَابَةٌ بَادِيٌّ إِلَى الْكَلَامِ وَالْمَغَاوِرِ وَالْعُنَابِ وَصَوْتُهُ بُسَى^(١)
زَيْبَرًا^(٢) . وَبُضْرُبٍ بِهَذَا الْمَثَلِ فِي الْقُوَّةِ وَالْجَمَاعَةِ . وَأُنْثَى
الْأَسَدِ تُسَى لَبْوَةً^(٣) وَوَلَدَهُ بُسَى شَبَلًا^(٤) .

(الحافظان المدرّستان)

من الأمثال : كَلْبٌ طَائِفٌ خَيْرٌ مِنْ أَسَدٍ رَائِضٍ .

(١) شیر (٢) جانور (٣) زیبا (٤) دیدار (٥) برتری (٦) سگین

(٧) پناه میبرد (٨) ننگانها و سوراخهای در کوه (٩) همیشه (١٠) نامیده می شود

(١١) غرّش شیر (١٢) ماده (١٣) بچه شیر ❊

﴿الْوَطَنُ وَمَحَبَّتُهُ﴾

وَأَعْلَمُ أَنَّ أَعْلَى مَرَاتِبِهِ فِي الْإِنْسَانِ هِيَ مَحَبَّةُ الْوَطَنِ . فَاجِبٌ
وَطَنَكَ مَحَبَّةً صَادِقَةً وَاخْدِمْهُ خِدْمَةً حَقِيقَةً لِأَنَّكَ
رُبِّيتَ فَوْقَ أَرْضِهِ وَتَحْتَ سَمَائِهِ وَتَبَاعَدُ عَنْ كُلِّ أَمْرٍ
فِيهِ ضَرَرٌ لَوْطَنِكَ وَاصْرِفْ جَمِيعَ أَفْكَارِكَ وَأَعْمَالِكَ إِلَى
تَرْبِيَةِ بِلَادِكَ وَإِعْمَارِهَا وَابْذُلْ مُهْجَتَكَ فِي الذُّورِ عَنْهَا .

۱ برتری ۲ دوست دار ۳ خدمت کن (المعلوما المدبته)

۴ دوری بجوی ۵ زرقی داران ۶ آباد سازن ۷ جان - خون ۸ دفع کردن

﴿حِفْظُ اللِّسَانِ﴾

كَانَ بَهْرًا مُجَالِسَاتٍ لَيْلَةٍ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَمِيعَ صَوْتِ طَائِرٍ
فَرَمَاهُ فَأَصَابَهُ فَقَالَ مَا أَحْسَنَ حِفْظَ اللِّسَانِ بِالطَّائِرِ وَالْإِنْسَانِ
لَوْ حَفِظَ هَذَا لِسَانَهُ لَمَا هَلَكَ . (مجاهد الادب)

قَالَ الشَّاعِرُ :

احْفَظِ لِسَانَكَ إِيَّهَا الْإِنْسَانُ لَا بَلَدَ غَنَّتْ إِنَّهُ تُعْبَانُ

۱ بود ۲ نشسته ۳ شبی ۴ نرسوبی او انداخت ۵ اصابت کرد - برخورد

۶ چه غریبت ۷ نگاه میداشت ۸ پاک نبوده

❖❖❖ (قَمَيْ قَر) ❖❖❖

❖❖❖ (قَرَأْتُ وَتَرَجَمَهُ) ❖❖❖

صَدْر . بَطْن . فَخْذ . شَاقٍ - عَمَم . ظَهْر . يَمْنَى . إِمْسُ
رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . كُلُّ رَجُلٍ لَهُ فَخْذٌ وَشَاقٌ وَقَدَمٌ .
كُلُّ إِنْسَانٍ يَمْنَى عَلَى قَدَمَيْهِ . إِمْسُ قَلِيلًا . كُلُّ إِنْسَانٍ
لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ .

الصَّدْرُ فَوْقَ الْبَطْنِ . وَالْبَطْنُ تَحْتَ الصَّدْرِ . الشَّاقُ
تَحْتَ الرُّكْبَةِ . وَالرُّكْبَةُ بَيْنَ الْفَخْذَيْنِ . (أَرَأَيْتَ بِالْقِرَاءَةِ)

مِنْ أَمْثَالِ الْعَامَّةِ

الطَّيْرُ بِالطَّيْرِ يُصَادُ . الْبَغْلُ الْهَرِمُ لَا يُفِرُّ عَنْهُ صَوْتُ الْجَلْجَلِ .
خُذِ اللَّصَّ قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَكَ صَدِيقُ الْوَالِدِ عَمُّ
الْوَلَدِ . فَرَّ مِنَ الْمَوْتِ وَفِي الْمَوْتِ وَقَعَ . كُلُّ
قَلِيلٍ لَا تَعِشْ كَثِيرًا . الْحَبَّةُ تَدُورُ وَالْإِلَى الرَّحَى تَرْجِعُ .
الْشَّاةُ الْمَذْبُوحَةُ لَا يُؤْلَاهَا السَّلْحُ

جملات زیر را بفارسی ترجمه کنید

تُوْمَ مِنْ هُنَا . لَا تَقُوْمِي مِنْ هُنَاكَ . اِجْلِيْ هُنَا . اَدْخُلِي الدَّارَ .
لَا تَدْخُلِي الْفَصْلَ . اُخْرِجِي مِنَ الْفَصْلِ . اِقْرَآيِ الدَّرْسَ الْاَوَّلَ .
لَا تَقْرَآيِ الدَّرْسَ الثَّانِي . اَكْتُبِي الدَّرْسَ الثَّالِثَ . وَلَا تَكْتُبِي الدَّرْسَ
الثَّانِي . اِذْهَبِيْ اِلَى اَيْتِكَ . اِذْهَبَا اِلَى الْفَصْلِ . (کتاب لغز)
بِهْ شَوَارِجًا بَشِيْنًا (طَائِف :) ﴿ بخوان درس اول بروید بسوی فصل
قبل میجوین عدد لنا الجانین فقال هذا بطول بی ولكن أعد
العقلاء . ﴾

قِيلَ لِلْفُتَّانِ مَا أَفْجَ وَجْهَكَ قَالَ اَتَغِيبُ هَذَا النَّفْسَ عَلَيَّ أَمْ
عَلَى النَّفَاسِ . ﴾

وَأَيُّ الْأَسْكَندَرِ رَجُلًا حَسَنَ الْأَسْمِ قَبِيحَ التَّيَرَةِ فَقَالَ لَهُ :
إِنَّمَا تَغَيَّرَ اسْمُكَ أَوْ بِرَأْسِكَ .

تَكَلَّمَ رَجُلٌ عِنْدَ الْمَأْمُونِ فَأَحْسَنَ . فَقَالَ ابْنُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ
ابْنُ الْعِلْمِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . فَقَالَ نَعَمْ اللَّسْبُ انْتَبَهْتَ إِلَيْهِ .

از کتاب عربی اول

(۱) بشر (۲) ابن بردار بکشد (۳) زشت است (۴) تفسیر بهی

تقریر الصبح

لَهُ الصَّبَاحُ مِمَّا زَالَ بَدَنُ . الطَّعَامُ بِلا مِلْحٍ مُضِرٌّ لِلْبَدَنِ ❖
 الشَّيْءُ مَشْرُوبٌ جَيِّدٌ ، وَكَثِيرُهُ مُضِرٌّ . أَكُلْ الْحُلُوءَ بَعْدَ الْغَدَاءِ
 نَافِعٌ . أَكُلِ الرُّبْدَةَ أَنْفَعُ مِنَ السَّمَنِ . شَرِبِ اللَّبَنَ يَكْفِرُ
 الصَّبَاحُ نَافِعٌ لِلْبَدَنِ . شَرِبِ الْمَاءَ فِي خِلَالِ الطَّعَامِ مُضِرٌّ لِلصِّحَّةِ ❖
 أَكُلِ الْأَرْضِيَّةَ كَثِيرًا مُوجِبٌ لِلْبُوسَةِ . هَلْ عِنْدَكَ قَهْوَةٌ ؟ نَعَمْ ،
 وَشَايَ أَيْضًا . اشْرَبِ الْقَهْوَةَ قَلِيلًا لَا كَثِيرًا . كَلَامُنْ هَذَا الْخُبْرُ .
 ۱- میخ ۲- کره ۳- روغن (کتاب الفرائد)

(الْأَسْكَندَرُ وَاللِّصُّ)

كَانَ الْأَسْكَندَرُ يَوْمًا عَلَى تَحْتِ مَمْلَكَتِهِ وَقَدْ رَفَعَ الْحِجَابُ فَقَدَّمَ
 بَيْنَ يَدَيْهِ لَصًّا فَأَمَرَ بِصَلْبِهِ فَقَالَ ابْتِهَا الْمَلِكُ إِنِّي سَرَفْتُ وَ
 لَمْ يَكُنْ لِي شَهْوَةٌ فِي التَّرْقَةِ وَلَمْ يَطْلُبْهَا قَلْبِي ، فَقَالَ
 الْأَسْكَندَرُ لَا جَرَمَ أَنَّكَ تُصَلِّبُ وَلَا يَطْلُبُ قَلْبُكَ الصَّلْبَ
 وَلَا يُبْدُهُ . (تجانی الادب)

۱. برداشته شده بود ۲. پیش آورده شد ۳. برابرش - بجزورش - ۴. دزد ۵. باران و بختن

۶. مایل نبود ۷. دلم آرزای بخت ۸. بار آورنده بختی ۹. طاعت - نیواید .

(جِسم الانسان)

تَاسِر - شَعْرٌ . جِهَةٌ . حَاجِبٌ . عَيْنٌ . أَنْفٌ . شَفَاهُ . فَمٌ . رَقَبَةٌ
الرَّأْسُ - أَرِئِي

أَرِئِي رَأْسَكَ . هَذَا رَأْسِي . أَرِئِي شَعْرَ رَأْسِكَ . هَذَا شَعْرُ رَأْسِي . أَرِئِي
جِهَتَكَ . هَذِهِ جِهَتِي . أَرِئِي حَاجِبَكَ . هَذَا حَاجِبِي . أَرِئِي كِتَابَكَ . هَذِهِ عَيْنِي
أَرِئِي شَفَتَكَ . هَذِهِ شَفَتِي . أَرِئِي فَمَكَ . هَذَا فَمِي . أَرِئِي رَقَبَتَكَ . هَذِهِ رَقَبَتِي

أجزاء رئيسية الإنسان

النَّاسُ مُرَكَّبٌ مِنْ ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ رَئِيسِيَّةٍ . الرَّأْسُ - الْبَدَنُ - الْأَعْضَاءُ . وَيَتِمُّ لِلرَّأْسِ عَلَى الْجُمُوحِ وَهِيَ عَقِبُ الرَّأْسِ وَ
أَعْلَاهَا . وَعَلَى الْوَجْهِ وَهُوَ الْفِصْمُ الْأَمَامِيُّ مِنَ الرَّأْسِ . وَ
الْعُنُقُ هُوَ الْفِصْمُ الَّذِي يَرْتَبِطُ الرَّأْسُ بِالْبَدَنِ . وَالْجُمُوحُ مَكُونَةٌ
بِالشَّعْرِ . (ترجمه)

من الأمثال : رَأْسُهُ فَارِغٌ وَكَبْشُهُ مِلَانٌ . از کتاب عربی سال اول

۱ آن یارو ۲ چهره ۳ جلوی ۴ می پیوند ۵ در شیده است

☆ (فِی اِحْتِیاجَاتِ الْمَعِيشَةِ) ☆

هَلْ أَنتَ جَائِعٌ ، نَعَمْ ، إِنْی جَائِعٌ جِدًّا . إِنْی مُوْنِكُ أَنْ أَمُوَّ
جُوعًا . مَا أَكَلْتُ الْيَوْمَ شَيْئًا . مَاذَا تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ ، أَوَّلَ شَيْءٍ
أَقْدِرُ أَنْ أَحْصُلَ عَلَيْهِ . تَعَالَ وَتَعِدَّ مَعَنَا . أَلَنْتَ عَطْشَانًا ؟
بَلَى إِنْی عَطْشَانٌ جِدًّا . أَعْطِنِی شَيْئًا لِأَشْرَبَ . مَاذَا تُرِيدُ
أَنْ تَشْرَبَ ؟ أُسْكِبُ لِي كَأْسُ مَاءٍ . نَأْوِلُنِي مِنْ فَضْلِكَ كَأْسُ
مَاءٍ . هَلَا تُرِيدُ كِبَايَةَ لِيْمُونَادِهِ . إِنْی أَفْضِلُ الْمَاءَ عَلَى لِيْمُونَادِهِ
الْآنَ ارْتَوَيْتُ وَشَبَعْتُ وَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ الْآنَ فِي الْفَرَشَةِ

☆ (الْحَيَوَانَاتُ :) ☆

جَلَّ . نَاقَةٌ . حِصَانٌ . قَرَسٌ . جِارٌ . جَارَةٌ . بَغْلٌ . بَغْلَةٌ
كَبْشٌ . نَجَّةٌ . فَيْلٌ . فَيْلَةٌ . اسَدٌ . لَبْوَةٌ . كَلْبٌ . كَلْبَةٌ
دَبْكٌ . دَجَاجَةٌ . عُصْفُورٌ . عُصْفُورَةٌ . ثَوْرٌ . بَقَرَةٌ
أَجْمَلُ حَيَوَانٌ طَوِيلُ الْقَامَةِ وَالْعُنُقِ لَهُ سَنَامٌ . وَالْأُنْثَى
نَاقَةٌ . الْخِصَّانُ حَيَوَانٌ جَمِيلُ الشَّكْلِ وَالْأُنْثَى قَرَسٌ . الْخِجَارُ
حَيَوَانٌ أَهْلِيٌّ صَبُورٌ مَعْرُوفٌ . وَالْأُنْثَى جَارَةٌ وَأَنَانٌ
الْبَعْلُ حَيَوَانٌ أَهْلِيٌّ مَعْرُوفٌ . وَالْأُنْثَى بَغْلَةٌ .

﴿(طَلَبُ الْعِلْمِ)﴾

اُطْلُبِ الْعِلْمَ وَلَا تَكْثُلْ مَا أَبْعَدَ الْخَبْرَاتِ عَنْ أَهْلِ الْكَلِّ
 فِي زِيَادَةِ الْعِلْمِ ارْغَامُ الْعِدَّةِ وَجَالِ الْعِلْمِ صَلَاحُ الْعَمَلِ
 لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَضْلِي أَبَدًا إِنَّمَا أَصْلُ الْفَنَى مَا قَدْ حَصَلَ
 قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يُحْيِيهِ أَكْثَرُ الْإِنْسَانِ مِنْهُ أَمْ أَقَلَّ

(ابْنُ الْوَرْدِيِّ)

(ثَمَرَةُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ :)

لَقِيَ هُرُونُ الرَّشِيدُ الْكَثَائِيَّ فِي بَعْضِ طُرُقِهِ فَوَقَفَ لَهُ وَ
 سَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ . فَقَالَ أَنَا بَخِيرٌ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَوْلَمْ
 أَجِدْ مِنْ ثَمَرَةِ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ إِلَّا مَا أَرَى مِنْ اخْتِرَامِ أَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِينَ لِي وَآنَهُ يَفِئُ فِي الطَّرِيقِ وَبَسْتُ عَنْ حَالِي لَكَانَ
 ذَلِكَ كَافِيًا .

﴿(قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ)﴾

كُنْ ابْنُ مَنْ شِئْتَ وَاكْتَسِبْ أَدَبًا يُغْنِيكَ حَمُودُهُ عَنِ التَّسَبُّ

١. تهنی کن ٢. چود و درهت ٣. خوار ساختن ٤. جمع عدد و دشمنان ٥. نکو و نایبند خن

٦. نکو ٧. بدست آمده است ٨. نیکو میازد ٩. طاعت کرد ١٠. نام یکی از علما و نحو گفت ١١. راه